

اهداف بلاغی حذف مبتدا در قرآن کریم

مروه رسولو^۱

چکیده

ذکر گفتار و ارکان جمله اصل محسوب می‌شود؛ زیرا مهمترین وسیله برای رساندن معانی مختلف به ذهن شنونده ارکان جمله است، اما وسایل بلاغی دیگری نیز وجود دارد که به آن هدف می‌رسد. ممکن است برخی موارد از ذکر گویاتر باشد. یکی از مهمترین آنها روش حذف است که یکی از دو نوع اختصار است که در مباحث معناشناسی در بلاغت عربی قرار می‌گیرد. حذف هم در واژگان و هم در جملات با دستیابی به یک یا چند هدف بلاغی مرتبط است. یکی از لغات حذف شده در زبان عربی مبتداست که گفتار در جمله اسمی براساس آن ساخته شده است. پژوهش حاضر مهمترین اهداف حذف مبتدا در قرآن کریم را بررسی می‌کند و در روشن کردن برخی از روش‌های بلاغی و ذکر مهمترین اهداف حذف به روش تحلیلی-توصیفی خلاصه می‌شود. پس از استنباط آیاتی از سوره مختلف قرآن کریم اهداف مهم برای حذف مبتدا روشن می‌شود که عبارتند از: جلوگیری از دستکاری به دلیل کمبود وقت و موقعیت، به دلیل ظاهر و شهرت، اختصار، جلب توجه به اخبار، ستایش و سرزنش و تسریع در شادی و بدبختی.

واژگان کلیدی: زبان عربی، بلاغت، اختصار، حذف، مبتدا.

۱. مقدمه

حذف از اقسام اختصار و از مطالعاتی است که علمای زبان و بلاغت به تفصیل به آن پرداخته‌اند. و به دلیل زیبایی‌شناسی و تصویر ادبی ناب در متن عربی، نقش بسزایی دارد. حذف در گفتار

۱. دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عرب، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

عرب اهمیت زیادی دارد به‌ویژه ایجاز که از روش‌هایی است که اعراب در نظر دارند و بر دیگران ترجیح می‌دهند. اعراب، ترک ذکر را از نشانه‌های فصاحت و بلاغت و اساس گفتار را ذکر می‌دانند. این قاعده‌ای مشهور در بین زبان‌شناسان است؛ زیرا بر زیبایی، فصاحت گفتار و معانی در ذهن شنونده می‌افزاید که با ذکر نمی‌توان آن را بیان کرد. بنابراین، دلایلی در گفتار پیش می‌آید که بر حذف بر ذکر غلبه می‌کند و گاه فراتر رفته و حذف را واجب می‌کند تا معنای متن را صاف کند. از این رو، استفاده از روش حذف در جای خود فصیح‌تر از ذکر است و استفاده مکرر خداوند متعال از روش حذف در قرآن کریم دلیل بر این است که روش مذکور در بیان مقصود از نقل کلام گویاتر است. حذف ممکن است در لغت نیز اتفاق بیفتد همان‌طور که در جمله‌ها اتفاق می‌افتد. یکی از موارد حذف شده در زبان عربی مسندالیه است که در هر دو نوع آن مبنای جمله به حساب می‌آید و مبتدا و فاعل در مقدمه انواع مسندالیه قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر به حذف مبتدا در قرآن کریم به‌ویژه با تبیین مهمترین اهداف بلاغی آن با توجه به طول موضوع و گستردگی دامنه آن با مدل‌های تحلیلی کاربردی می‌پردازد و از دو بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول، به حذف به‌طور کلی می‌پردازد که در آن حذف علاوه بر انواع و اهداف ذکر شده با بازنمایی کلی از آن تعریف شده است. بخش دوم که از نظر موضوع تحقیق مهمترین بخش است به مهمترین اقسام حذف که در آیات شریفه آمده است اختصاص دارد و در آن اقسام حذف و اهداف آن در آیات شریفه آمده است.

براساس بررسی‌های انجام‌شده تاکنون پژوهشی به‌طور مستقل در موضوع تحقیق یافت نشد. به‌استثنای برخی مطالعات که به‌طور کلی به موضوع حذف پرداخته است بدون اینکه محدود به مبتدا یا قرآن کریم باشد، اما در مورد موضوع حذف به‌طور کلی، مطالعات متعددی انجام شده است. برای مثال، پایان‌نامه حذف در نیمه دوم قرآن کریم یک مطالعه بلاغی تحلیلی از سنا محمدابراهیم عبدالرحیم. پایان‌نامه روش حذف در قرآن کریم، یک مطالعه نظری کاربردی از جبار نجات، ارائه‌شده به دانشگاه جلالی لیباس در الجزایر. پایان‌نامه حذف در قرآن کریم، بررسی دستوری و بلاغی سوره بقره از عاشور عبدی که به دانشگاه محمد بودیاف

الجزایر ارائه شد. محققان در این پایان نامه‌ها برخی از اهداف حذف موضوع را بررسی کرده و به‌طور کلی به موضوع حذف پرداختند.

۲. مفهوم حذف و شرایط آن

حذف، مصدر فعل حَذَفَ فعل ثلاثی صحیح سالم است. این کلمه در معانی مختلفی مانند چیدن به کار رفته است. در کتاب العین آمده است: «حذف، چیدن چیزی از آخر است همان‌گونه که ب نوک دم گوسفندی برمی‌دارد» (الفراهیدی، بی تا، ۲/۲۰۱). حذف به معنای انداختن نیز آمده است. گفته می‌شود: «با عصا برداشتم؛ به سوی او انداختم». محذوف، گرفتن از چیزی است. گفته می‌شود: «حذفت شعری؛ اگر از آن گرفته شود» (الجوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴/۱۳۴۱). از معانی حذف، انداختن است. گفته می‌شود: «حذفت الشیء؛ اگر آن را انداخت» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۱/۷۹۹). گویا در میان همه معانی کلمه حذف این معنا مناسب‌ترین با موضوع تحقیق حاضر باشد. تعریف علما از واژه حذف حول محور اختصار، حذف و تقلیل گفتار به نفع است و آن را در دو قسمت اختصار در کنار کوتاه کردن ذکر می‌کنند. الرمانی حذف را یکی از دو نوع اختصار ذکر کرده است. او ابتدا اختصار را کم کردن کلام بدون خلل در معنا تعریف می‌کند، سپس تعریفی متعارف از حذف را ذکر می‌کند و می‌گوید: «حذف عبارت است از حذف کلمه به منظور قطع آن با اشاره به چیزی غیر از موقعیت یا محتوای سخنرانی» (الرمانی، ۱۹۷۶، ص ۷۶). زرکشی در تعریف متعارف حذف می‌گوید: «حذف جزء یا تمام کلام به دلیل دلیل است» (زرکشی، ۱۳۷۶، ۳/۱۰۲). در جمله اگر قراین دلالت کند و حذف همراه با دلیل نباشد حذف جایز نیست؛ زیرا حذف کلمه یا جمله بدون دلیلی که منظور را نشان دهد مانع دستیابی به فایده‌ای است که گفتار برای آن نقل شده است (السلمی الدمشقی، بی تا، ص ۵).

با تدبر در منابع مشاهده می‌شود که علما برای صحت آن شرط لازم را برای استفاده از روش حذف که نوعی استعاره است، قرار داده‌اند. یکی از مهمترین این شروط این است که حذف برای هدفی باشد که در خدمت متن باشد. از این رو، در تعاریف علما از روش حذف علاقه‌مندی

آنها به وجود قرآنی است دال بر دلیل حذف و این، دلیل هدف استفاده از روش مذکور است. (زرکشی، ۱۳۷۶، ۱۰۲/۳) عزین عبدالسلام از ذکر فایده حذف غافل نمانده است. وی به فایده استفاده از روش حذف در گفتار اشاره کرده است. کاهش گفتار، نزدیک کردن معانی آن به ذهن است (السلمی الدمشقی، بی تا، ص ۵). علما شرط کرده‌اند که استفاده از این نوع اختصار با حذف قسمتی از کلام نباید مخل معنا باشد و از فصاحت و بلاغت کلام کم نکند، بلکه حذف باید فایده‌ای داشته باشد که در جلوه دادن گفتار تأثیر داشته باشد و نسبت به آنچه حذف شده است، ذکر شود (المؤید بالله، ۱۴۲۳، ۵۱/۲). حذف باید غلبه داشته باشد. باید دلایل و مقتضیاتی وجود داشته باشد که حذف کلام یا بخشی از آن بر ذکر غلبه داشته باشد (عتیق، ۲۰۰۹، ص ۱۲۲). دو راه وجود دارد که محذوف، پس از وجود سیاق برای صحت محذوف، معلوم می‌شود. راه اول این است که محذوف از راه نحوی معلوم می‌شود و نمونه آن. در کلمه «شکراً» فعل مضارع حذف شده است چون باید مصداق داشته باشد، پس کلمه شکراً مفعول مطلق است و باید فاعل داشته باشد. راه دوم که مفعول حذف شده است مربوط به تجزیه نیست. مراد از آن امور دیگری است مانند سیاق، نژاد، ادله وضع و مقتضای عقلی. خداوند می‌فرماید: «وَ اسألِ القریةَ؛ و سوال کن از شهر» (یوسف: ۸۲). حذف کلمه «أهل» تخمین زده می‌شود و این همان چیزی است که ذهن نشان می‌دهد. نمی‌توان کلمه «القریه» را زیر سؤال برد که چیزی غیرقابل باور است (الهاسمی، ۱۹۹۹، ص ۱۰۳؛ الميدانی الدمشقی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۴۳/۲).

۳. انواع حذف و اهداف بلاغی آن

حذف به طور کلی به حذف کلمه و حذف جمله تقسیم می‌شود (زرکشی، ۱۳۷۶، ۱۰۶/۳) که هر کدام انواع و اقسامی دارد. در اینجا انواع حذف کلمه (واژگان) اکتفا می‌شود که مناسب‌ترین آن با موضوع تحقیق است. به گفته محققان این هنر، حذف واژگان به دلیل استفاده زیاد از واژگان دامنه وسیع‌تری نسبت به حذف جملات دارد. با تأمل در منابع مشخص می‌شود که مکاتب علما در طبقه‌بندی اقسام حذف متفاوت است. عزین عبدالسلام نوزده نوع حذف را ذکر کرده است

(السلمی الدمشقی، بی تا، ص ۶). صاحب الطراز حذف را هفت نوع می داند (المؤید بالله، ۱۴۲۳، ۵۵/۲). برخی از آنها شش وجه از آن را ذکر کرده اند (العسکری، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۱۸۱). این روش های طبقه بندی محتوای مشابهی دارند اگرچه از جمله آنها باشند. واژگانی که العزین عبدالسلام در میان انواع حذف ذکر کرده است عبارتند از: حذف مضاعفات، حذف مفعولات، حذف موصوفات، حذف اقوال، حذف شروط، حذف جواب شروط، حذف جواب «لو» حذف قسم، حذف جواب قسم، حذف مبتدا، حذف خبر، حذف برخی از حروف جر، حذف افعال عامله، حذف المفاعیل التي یغلب حذفها، حذف ضمایر موصول و حذف فعل امر (السلمی الدمشقی، بی تا، ص ۲۷).

علما اتفاق نظر دارند که منشأ کلام ذکر است؛ زیرا اولین وسیله انتقال اطلاعات و معانی مختلف از ذهن متکلم به ذهن گیرنده است، اما حذف یا ترک ذکر برخی از قسمت های کلام، روشی برای ارتباط و تبادل معانی است. اعراب، ترك ذکر را فصاحت و بلاغت می دانند (العسکری، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۷۳/۲). عبدالقاهر جرجانی می گوید: «این روش فصلی دقیق و لطیف است که میزان تأثیر غفلت از ذکر چیزی و حذف آن را در تولید سخنی که از خود ذکر فصیح تر و شیواتر است، نشان می دهد» (الجرجانی، ۱۴۰۳، ۱۴۶/۱). ارزش بلاغی حذف باتوجه به وجود یک یا چند هدف بلاغی برآورده می شود که گوینده را به ترجیح روش حذف واداشته است. محدود کردن مقاصد این روش به ویژه روش حذف واژگان و اسرار بلاغی آن مشکل است. گر چه این امر ممکن است و برخی از موارد آن مشهور هستند. (القزوبینی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵/۲). این هنر مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است.

علما اهداف و دلایل مختلفی برای حذف ذکر کرده اند که از مهمترین آنها می توان به موارد

زیر اشاره کرد:

مختصر و احتیاط در برابر دستکاری: این کلمه تنها برای اختصار و نه طولانی شدن کلام و برای پرهیز از ابهام حذف می شود و این در صورتی است که ذکر محذوف از ارزش بلاغی کلام کم کند. (عسکری، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۸۲/۲) خداوند می فرماید: «کتابٌ مَرَقومٌ؛ نامه ای است رقم زده شده» (المطففین: ۹). به معنای محذوف، آن و مقصود «السجین» است و چون این کلمه در آخر آیه قبل

در گفتارش آمده است: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجَّيْنٌ؛ و تو چه می‌دانی سَجَّيْنِ چیست» (المطففين: ۸) ذکر مجدد آن فایده بلاغی نداشت.

کمبود وقت: اگر مطلبی مهمتر از ذکر آن باشد حذف می‌شود. اگر مشغول شدن به ذکر موجب ازدست رفتن چیزی شود که مهمتر است ذکر ترک می‌شود و از روش حذف استفاده می‌شود. زمان ممکن است به دلیل میل به تسریع در تلفظ یک موضوع مهم باشد. این بیشتر یک هشدار و وسوسه است و ممکن است به دلیل کمبود وقت باشد یا شاید به دلیل درد، کسالت، ترس ازدست دادن فرصت و... باشد. به عنوان نمونه خداوند متعال می‌فرماید: «سپس رسول خدا به آنها فرمود: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ؛ و فرستاده الهی به آنان گفت: نَاقَةَ اللَّهِ همان شتری که معجزه الهی بود را واگذارید» (شمس: ۱۳). مراد این است که از شتر خدا پرهیزید و واگذارید؛ یعنی به او دست نزنید، پس فعل هشدار دادن را با عجله برای تلفظ مهمترین چیز حذف کرد.

بزرگنمایی و امثال آن: الفاظ به قصد غلو، مبالغه و مانند آن حذف می‌شود؛ به طوری که حذف آشکار می‌شود و با کلمه یا جمله می‌توان به درستی آن را تخمین زد. هدف از آن تنها تأیید معنایی است. به عنوان مثال حق تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ؛ کاش هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند» (انعام: ۲۷). آنچه در تقدیر حذف شده ممکن است: «لرأيت أمراً شنيعاً» أو «لشاهدت أمراً عظيماً» باشد. در واقع، پاسخ حذف شد تا مبالغه شود و در فهم شنوندگان بزرگ شود تا از آن و هر آنچه به آن منتهی می‌شود برحذر باشند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۵/۲).

۴. شهرت و تخفیف

ممکن است مطلب حذف شده برای شنوندگان معروف و شناخته شده باشد و در گفتار آنها بسیار مورد استفاده قرار گیرد. برای راحتی گیرنده آن را حذف می‌کنند. از جمله تخفیفات حذف حرف ندا در فرموده حق تعالی است: «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا؛ يوسف از این موضوع صرف نظر

کن» (یوسف: ۲۹) (میدانی دمشقی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۱۴۱/۲). اهداف دیگری نیز برای حذف واژگان وجود دارد مانند اینکه آنچه حذف می‌شود فقط برای صاحبش معتبر است، اطمینان از تقارن در فاصله‌ها، حفظ وزن شعری و ناآگاهی از مطالب حذف شده و تسهیل انکار در صورت نیاز و... (قزوینی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴/۲-۵؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ۱۰۸/۳).

۵. حذف مبتدا

مسندالیه که مبتدا و فاعل و فروع آنهاست بزرگ‌ترین رکن جمله فعلیه و اسمیه است. (عتیق، ۱۴۳۰هـ.ق، ص ۱۲۲) جمله اسمیه دو رکن اساسی دارد که یکی مبتدا و دیگری خبر است. مبتدا رکن اول است و در جمله اسمیه از آن صحبت می‌شود. اهمیت مبتدا در موضوع جمله و عنصری که از آن گزارش شده است، ظاهر می‌شود. سیبویه در تعریف مبتدا می‌گوید: «هر اسمی آفریده شده است تا بر آن واژه بنا شود» (سیبویه، ۱۴۰۸هـ.ق، ۱۲۶/۲). اصل در مبتدا ذکر است و حذف نشدن؛ زیرا اساس جمله است، اما مواردی وجود دارد که برای رسیدن به هدف بلاغی، مبتدا حذف می‌شود نه اینکه از اهمیت مبتدا در جایگاه آن در جمله کم شود، بلکه برای حفظ کلام از کاهش ارزش بلاغی آن است. قبل از ذکر اهداف بلاغی باید توجه داشت که ممکن است هدف حذف در آیات یکسان نباشد و اهداف گوناگونی داشته باشد. از جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد که به یک هدف محدود می‌شود و همچنین مواردی هستند که برای دو یا چند هدف مناسب هستند و به یک اندازه اعتبار دارند. با این تفاوت که یکی از این اهداف در آیه نسبت به بقیه و با توجه به نسبت دادن دلیل حذف به مقاصد بلاغی، با مفهوم آیه مناسب‌تر است. ارائه الگوها و مصادیق برای تبیین یک هدف به این معنا نیست که هدف از حذف موضوع در آیه مذکور تنها هدف حذف است و هیچ چیز دیگری معتبر نیست، بلکه مقصود مذکور، یکی از اهدافی است که برای حذف موضوع برای دستیابی به آن مناسب است و یا مناسب‌تر و واضح‌تر از سایرین است.

۵-۱. حذف مبتدا برای جلوگیری از دستکاری

پس از نگاهی به آیات شریفه این نتیجه حاصل می‌شود که به دلیل عدم وجود غرض بلاغی در ذکر آن مبتدا حذف می‌شود؛ زیرا فرض بر آن ثابت شده است و مخاطب به آن علم دارد و ذکر آن با طولانی شدن کلام بدون منفعت موجب دستکاری می‌شود. بنابراین، برای جلوگیری از دستکاری، مبتدا حذف می‌شود (سکاکی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴/۲). در قرآن کریم در سه جا مبتدا به این منظور حذف شده است:

آمدن مبتدا بعد از واژه قول و مشتقات آن. (عتیق، ۱۴۳۰ هـ.ق، ص ۱۲۴) مضمون بیشتر حذف می‌شود در صورتی که قبل از لفظ بگو و مأخوذ از آن باشد مانند قول حق تعالی: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ؛ گروهی خواهند گفت: آنها یک نفر بودند که چهارمین آنها سگشان بود و گروهی دیگر می‌گویند پنج نفر بودند که ششمین آنها سگشان بود. همه اینها سخنانی بی دلیل است و گروهی می‌گویند آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود» (کهف: ۲۲). ضمیر اسمی «هم» در سه مورد در آیه شریفه حذف شده است که همه آنها بعد از کلمه «يَقُولُونَ» آمده و اصل آن است: «سَيَقُولُونَ: هم ثلاثة و يقولون: هم خمسة و يقولون هم سبعة» (طبری، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۸۹/۱۷). هر يك از اعداد سه، پنج و هفت خبری است از ابتدای محذوف و مقصودش «هم» است. برای ضمائر به معنای زائده، هیچ هدف بلاغی نیست.

آمدن مبتدا در جواب استفهام: (محبی‌الدین دیب، ۲۰۰۳، ص ۳۱۵). یکی از مواردی که در قرآن، موضوع حذف شده، وقوع موضوع در ابتدای جمله در پاسخ به سؤال است چون اگر موضوع در سؤال ذکر شده باشد نیازی به ذکر مجدد آن در پاسخ نیست. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ؛ و تو می‌دانی سقر چیست. (آتشی که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد» (مدثر: ۲۷ و ۲۸). هنگامی که خداوند ذکر سقر را با سؤال آغاز کرد برای اینکه بر اهمیت آن بیفزاید در توضیح آن عجله کرد. بنابراین، آن را به طور کامل ذکر نکرد و کلمه «سقر» یا ضمیر مربوط به آن «هی» است؛ زیرا استفاده از آن فایده چندانی ندارد.

خداوند می‌فرماید: «قُلْ أَفَأَنْتُمْ كَبِرْتُمْ مِنْ ذَلِكَمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم. همان آتش سوزنده که خدا به کافران وعده داده است.» (حج: ۷۲)

یکی از جنبه‌های دستوری از لغت نار آن است که خبر از مبتدای محذوف باشد که معنای آن «هو» است و منظور از حذف مبتدا در اینجا آمدن آن در جواب استفهام است. سؤال‌کننده پرسید: آن چیست؛ یعنی چه چیزی بدتر از آنچه ذکر شد. پاسخ با گفتن «آتش» آمد. در اینجا مبتدا حذف شده؛ زیرا در پاسخ آمده است (زجاج، ۱۴۰۸، ۱۸۷/۲).

آمدن مبتدا بعد از «ف» متعلق به جواب شرط: (عتیق، ۱۴۳۰ هـ.ق، ص ۱۲۳) مبتدا محذوف می‌شود خواه اسم ظاهری باشد و خواه ضمیر. اگر بعد از فایباید، متصل به جواب شرط است در صورتی که جمله‌ای باشد مانند فرموده حق تعالی: «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ؛ و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن» (بقره: ۲۸۲). رازی در آیه فوق دلایلی بر مرفوع شدن کلمه «رجل» ذکر کرده که یکی از موارد این است که کلمه مذکور، خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن «فالشاهدُ رجلٌ» است. مبتدا حذف شده تا از طولانی شدن سخن جلوگیری شود (الرازی، ۱۴۲۰، ۹۵/۷).

۵-۲. حذف به دلیل کمبود زمان و مکان

حذف مبتدا در صورت محدود شدن زمان و مکان ذکر آن مردود است به طوری که ذکر موجب طولانی شدن کلام شود هر چند وقت کافی برای طولانی شدن نباشد. (سکاکي، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۹/۱) منظور از حذف این مبتدا مشابه هدف قبلی و طولانی نشدن کلام است. با این تفاوت که هدف اساسی در مورد قبل، پرهیز از بیهودگی و بی‌نیازی به آن است، اما در اینجا هدف اصلی و اساسی کمبود وقت یا مکان است. به عبارت دیگر ذکر، ممکن است فایده‌ای داشته باشد، اما مجال کافی برای آن نیست. از جمله فرموده حق تعالی: «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ؛ در آن هنگام که بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد. نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده» (ص: ۲۲). کلمه خصمان،

خبری از مبتدای حذف شده است که معنای آن عبارت است از: «نحن» (ثعلبی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۸۸/۸). سیاق آیه دلالت دارد که «دو مخالف بر داوود وارد شدند. ناگهان از ورود آنها به حضرت داوود علیه السلام ترسید. در روزی که از مردم پنهان بود بر او وارد شدند، چنان که در برخی از تفاسیر آمده است و نگهبانان در آن روز مردم را از او بازمی داشتند و اجازه ورود کسی را به او نمی دادند، پس وقت برای دو مخالف تمام شد. از پشت بام بر او وارد شدند. می ترسیدند نگهبانان را صدا کند و آنها را از مجلس او اخراج کنند و برای مشکلشان راه حلی پیدا نکنند و به همین دلیل مبتدا را حذف کرد و به ذکر خبر بسنده کرد» (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸۲/۴).

از آنجا که برای کسانی که تعجب می کنند زمان محدود است و فرصت اطاله کلام نمی باشد، می توان قول همسر ابراهیم علیه السلام را نمونه ای از این موارد حذف ذکر کرد که خداوند متعال می فرماید: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرََّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ؛ در این هنگام همسرش جلو آمد درحالی که فریاد می کشید (با خوشحالی و تعجب) و به صورت خود می زد و گفت: (آیا پسری خواهم آورد) در صورتی که پیرزنی نازا هستم» (ذاریات: ۲۹). همسر ابراهیم بعد از اینکه مهمانان شان او را به فرزند پسر مژده دادند، از حاملگی، وضع حمل و فرزند دار شدن، بسیار تعجب کرد و بر صورت خود سیلی زد. و تنها فرمود: «(او و همسرش) پیر هستند» و امیدی به فرزند ندارند و به دلیل این تعجب، مبتدای «أنا» در جمله «قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ؛» حذف شده است.

۵-۳. حذف مبتدا به دلیل اختصار

یکی از جاهایی که حذف مبتدا در آن مناسب است استفاده مکرر از آن است. بنابراین، به صرف اختصار و ترس از طولانی شدن موضوع به آن اشاره شده است. (قزوینی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴/۲) خداوند متعال درباره بنی اسرائیل می فرماید: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ؛ چه بسیار باغ ها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند و زراعت ها و قصرهای زیبا و گران قیمت و نعمت های فراوان دیگر که در آن بودند. چنین بود ماجرای آنان و ما اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم» (دخان: ۲۵-۲۸). یکی از وجوه

تجزیه کلمه «كذلك» آن است که خبر برای مبتدای محذوف است و اصل آن، عبارت «الامر كذلك» است و این تأیید قول قبل به معنای موضوع است. مبتدا به دلیل استعمال زیاد به صورت اختصار آمده است (اندلسی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۴۰۲/۹). این سبک در کلمه «ذلك» نیز در مثال خداوند متعال تکرار شده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ حَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ مناسک حج این است و هرکس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد نزد پروردگارش برای او بهتر است» (حج: ۳۰). پس مراد عبارت است از امر یا شأن «ذلك» و مضمون به دلیل استعمال زیاد آن به صاعقه و مخفف حذف شده است و مبتدا به دلیل استعمال زیاد آن برای اختصار حذف شد. همین مطلب در آیه سی-ودوم همین سوره آمده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ این است مناسک حج و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دل‌هاست» (حج: ۳۲) (اندلسی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۰۵/۷) خداوند می‌فرماید: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ؛ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید» (ذاریات: ۲۵). مبتدا که ضمیر اسمی منفصل «أنتم» است از گفتار حذف شد و خبر «قوم» به طور مستقیم برای اختصار و ایجاز ذکر شد؛ زیرا چنین استفاده‌ای در بیشتر زبان‌ها اتفاق می‌افتد (میدانی دمشقی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۴۴/۲).

۵-۴. حذف مبتدا برای توجه به خبر

از اهدافی که مبتدا برای تحقیق آن به طور مکرر حذف می‌شود نشان دادن دقت و توجه به خبر و نشان دادن این است که خبر برای گوینده یا مخاطب مهمتر از مبتداست. آیاتی که در آنها حذف مبتدا صورت گرفته است: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست» (سجده: ۲). یکی از جنبه‌های دستوری کلمه تنزیل این است که خبر برای یک مبتدای حذف شده است و تقدیر آن عبارت است از: «الذی نزلوا» یا «هذا الملتو» (زجاج، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۰۳/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۰۶/۳). ممکن است حذف مبتدا در اینجا برای توجه به خبر بوده باشد. خداوند در سوره لقمان

دو اصل در دین آورده که یکی از آنها نشانه توحید است و دیگری قیامت. این سوره با ذکر اصل سوم یعنی، رسالت و تبیین آن و وحی بودن آن از جانب خداوند متعال شروع شده است (رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۳۵/۲۵). برای جلب توجه به خبری که ماهیت پیام را روشن می‌کند مبتدا را حذف کرده است. پیامبر اکرم ﷺ را آوردند و بر مهمترین ویژگی آن که وحی بودن آن از جانب پروردگار جهانیان است، نور افکندند. مقصود از حذف مبتدا رسیدگی به خبر است که دلیل نزول آیه شریفه است. روایت شده است که کفار قریش گفتند: «لم یبعث الله محمداً الینا؛ وإنما الذی جاء به اختلاق منه؛ خداوند محمد را به سوی ما نفرستاد، بلکه آنچه را که اوست از طرف او ساختگی بود». آیه برای پاسخ به این شبهه نازل شد، حذف مبتدا و ذکر خبر فصیح بود؛ زیرا پاسخ به شبهه آنها و رد آن بود و ثابت کنید که این رسالت از جانب خداوند متعال نازل شده است (اندلسی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۴۲۸/۸).

برای جلب توجه به خبر می‌توان به آیه ذیل استناد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بهره کمی است و عذابی دردناکی در انتظار آنهاست» (نحل: ۱۱۷). کلمه متاع، مصداق مبتدای محذوفی است که معنای آن عبارت است از: «منفعتهم فیما هم علیه». خداوند در آیه قبل، کافران را به حرام یا نهی دروغین بدون استناد به دلیل و تهمت به خداوند در این باره محکوم کرد، پس هنگامی که خداوند آداب جاهلی را که در آن هستند، ذکر کرد برای آنها روشن ساخت که منفعت آنها در آن منفعت اندکی است که در مقابل آن عذاب دردناکی است. خوب است در اینجا مبتدا حذف شود تا با ذکر مستقیم خبر به عواقب اعمالشان اشاره کرد تا عاقبت آنچه در آن قرار دارند باشد و در ذهنشان روشن باشد (بغوی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۰۱/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۶۴۱/۲).

۵-۵. حذف مبتدا برای تسریع در خوب یا بد

در صورتی که مقصود متکلم تعجیل در شادی با قید یا اهانت باشد مبتدا حذف می‌شود (سبکی، ۱۴۲۳هـ.ق، ۱۶۱/۱)، به عبارت دیگر مبتدا برای تعجیل در ذکر خبر حذف می‌شود تا شنونده از

آنچه برای او آماده شده، به عنوان مثال خشنود شود. نمونه‌هایی از حذف مبتدا برای تعجیل در لذت فرموده خداوند متعال است: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ» (بقره: ۲۷۲)، پس شبهه- جمله «فَلَا نُفْسِكُمْ» در محل رفع خبر برای مبتدا محذوف تقدیره: «فهو» (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۱۷/۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۶۹۴/۲)؛ یعنی «تمام خیراتی که صدقه می‌دهی از آن تو و به نفع توست و منفعت آنها جز تو نیست». پس برای تسریع در توضیح عاقبت خیر انفاق، مبتدا حذف شد. خداوند در سوره واقعه می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ و اصحاب یمین چه اصحاب یمینی» (واقعه: ۲۷). خداوند سعادت و لذت اصحاب حق را درختان سدر له شده، درختان افاقیای پهن شده و سایه گسترده و آب ریخته شده و میوه‌های فراوان و تشک‌های برآمده و خاک غبارآلود ذکر کرده است (ر.ک.، واقعه). سپس توضیح داد که همه این نعمت‌ها برای اصحاب حق است و دلیل در این آیات آخرین است که می‌فرماید: «لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» (واقعه: ۳۸). پس شبهه جمله: «لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» در محل رفع خبر برای مبتدای محذوف است تقدیره (هن). منظور از حذف مبتدا در اینجا تعجیل در لذت با ذکر گیرندگان آن نعمت‌هاست تا به آنها مسرور شوند (شوکانی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۸۳/۵). شاید حذف واقع در این آیه از این دست باشد. خداوند متعال فرمود: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً؛ و به خاطر بیاورید زمانی را گفتیم: در این شهر وارد شوید و از نعمت‌های فراوان آن هرچه می‌خواهید بخورید و از در با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز» (بقره: ۵۸). کلمه «حِطَّةً» خبر مرفوع برای مبتدای محذوف تقدیره «مسألتنا» است. مقصود این است: «ما استغفار دائمی و استمرار گناهان را خواستیم» (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۷؛ بیضاوی، بی تا، ۸۲/۱). می‌توان گفت که مبتدا در اینجا باهدف تعجیل در لذتی که به واسطه تحقیق قید حاصل می‌شود، حذف شده است و در اینجا خداوند گناهانشان را از آنها زدود، پس مبتدا را حذف کرد و برای تسریع در تحقیق خبر که وسیله لذت و سرور است قید را به‌طور مستقیم ذکر کرد. همچنین ممکن است مبتدا برای تسریع در توهین و انذار و ارباب از مسند حذف شود و این را می‌توان با قول خداوند متعال بیان کرد: «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ؛ آتش

برافروخته الهی است» (همزه: ۷). کلمه نار، خبر برای مبدای حذف شده تقدیره «هی» است (اندلسی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱/۱۴۲؛ آلوسی/۱۴۱۵/۱۵/۴۶۲). مبتدا حذف شد تا تسریع در ذکر عاقبتی که در انتظار کفار است؛ یعنی آتش فروزانی که هرچه در آن انداخته می‌شود، نابود می‌کند تا از آن انداز کند. در کلام حق تعالی هم همین‌طور آمده است: «نَارٌ حَامِيَةٌ؛ آتشی است سوزان» (قارعه: ۱۱). حذف مبتدای هو برای تعجیل در ذکر محمول که خبر است برای غلو در مقام آن است (طبری، ۱۴۲۰ ه.ق، ۴۴۲/۲۴).

۶. نتیجه‌گیری

اصل اساسی در گفتار، ذکر است. حذف نکردن که روش ثابت ایجاد گفتار است و استفاده از روش حذف، حتی اگر اصل نباشد در برخی موارد آموزنده‌تر از استفاده از روش ذکر است. استفاده از روش حذف جایز نیست مگر اینکه هدفی در پس آن باشد تا به هدفی بلاغی برسد که ارزش کلام را بالا ببرد و خصلت مستقیمی به آن بیافزاید که روش حذف را بر روش ذکر شده برتری دهد. باید شواهد ظاهری دال بر حذف وجود داشته باشد. حذف به‌طور کلی به حذف لغوی و حذف جمله تقسیم می‌شود. حذف واژگان به دلیل کاربرد فراوان، دامنه وسیع‌تری نسبت به حذف جملات دارد و علما در ذکر انواع حذف، تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارند. حذف اهداف مختلفی دارد و محدود کردن اهداف حذف واژگان و اسرار بلاغی آن دشوار است. مهمترین این مقاصد عبارتند از: اختصار، پرهیز از بیهودگی، کمبود وقت، غلو، تسبیح، مبالغه، شگفتی، شهرت و تحقیر. یکی از انواع حذف واژگان، حذف مبتداست که رکن و مبنای اول در جمله اسمیه است. بااستناد به آیات شریفه در سوره‌های مختلف قرآنی، تحقیق به پنج هدف مهم حذف مبتدا برای دستیابی به آنها در آیات شریفه رسید که این اهداف عبارتند از: حذف مبتدا برای جلوگیری از دستکاری، حذف مبتدا به دلیل کمبود زمان و مکان، حذف مبتدا برای اختصار، حذف مبتدا برای توجه از خبر، حذف مبتدا برای تسریع در خوب و بد. همان‌طور که ممکن است هدف از حذف در آیه

یکی باشد، ممکن است متعدد باشد. غرض از حذف در یک آیه متنوع است. بسیاری از آیات بیش از یک هدف بلاغی دارند که مبتدا را برای رسیدن به آن حذف می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله الحسینی (۱۴۱۵ ه.ق). تفسیر الکووسی - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. محقق: عبدالباری عطیه، علی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲. الاندلسی، ابوحیان (۱۴۲۲ ه.ق). تفسیر البحر المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. البغوی، ابومحمد محیی السنه الحسین بن مسعود بن محمد الفراء الشافعی (۱۴۲۰ ه.ق). تفسیر البغوی (معالم التنزیل فی تفسیر القرآن). محقق: عبدالرزاق المهدی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۴. البیضاوی، ناصرالدین ابوسعید عبدالله بن عمر (بی تا). تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل). بیروت: دارالفکر.
 ۵. الثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲ ه.ق). التفسیر الثعلبی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۶. الجرجانی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۳). التعریفات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۷. الجوهری، ابونصر (۱۴۰۷ ه.ق). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۸. الرازی، ابو عبدالله فخرالدین (۱۴۲۰ ه.ق). تفسیر الرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۹. الرومانی، ابوالحسن (۱۹۷۶). النکت فی اعجاز القرآن، محقق: محمد خلف الله، محمد زغلول سلام. مصر: دارالمعارف.
 ۱۰. الزجاج، ابراهیم بن السری بن سهل (۱۴۰۸ ه.ق). معانی القرآن و اعرابه. محقق: عبدالجلیل عبده شلیبی. بیروت: عالم الکتب.
 ۱۱. الزرکشی، ابو عبدالله (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. القاہرہ: داراحیاء الکتب العربیه.
 ۱۲. الرمخسری، ابوالقاسم جارالله (۱۴۰۷ ه.ق). الکشف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۱۳. السبکی، ابو حامد بهاء الدین احمد بن علی بن عبدالکافی (۱۴۲۳ ه.ق). عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح. بیروت: المکتبه العصریه للطباعه و النشر.
 ۱۴. السکاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی الحنفی (۱۴۰۷ ه.ق). مفتاح العلوم. محقق: نعیم زرزور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۵. السلمی الدمشقی، عبدالعزیز بن عبدالسلام (بی تا). الاشاره الی الایجاز فی بعض انواع المجاز. المدینہ المنوره: المکتبه العلمیه.
 ۱۶. سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸ ه.ق). الکتب. محقق: عبدالسلام محمد هارون. القاہرہ: مکتبه الخانجی.
 ۱۷. الشوکانی الیمنی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ه.ق). فتح القدر. دمشق: دار ابن کثیر.
 ۱۸. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الاملی (۱۴۲۰ ه.ق). تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن). محقق: احمد محمد شاکر. دمشق: مؤسسه الرساله.
 ۱۹. عتیق، عبدالعزیز (۱۴۳۰ ه.ق). علم المعانی. بیروت: دارالنهضه العربیه.
 ۲۰. العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله (۱۴۱۹ ه.ق). الصناعتین الکتابه و الشعر. محقق: علی محمد البجاوی، محمد الفضل ابراهیم. بیروت: المکتبه العصریه.
 ۲۱. الفراهیدی، بو عبدالرحمن (بی تا). العین. محقق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی. بیروت: دارمکتبه الهلال.
 ۲۲. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶ ه.ق). القاموس المحیط. بیروت: مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع.
 ۲۳. القزوی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۴ ه.ق). الايضاح فی علوم البلاغه. محقق: محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت: دارالجليل الطبعه.

٢٤. محیی الدین دیب، احمد قاسم (٢٠٠٣). علوم البلاغه (البديع و البيان و المعاني). طرابلس: المؤسسة الحديثه للكتاب.
٢٥. المؤيد بالله، ابوادريس (١٤٢٣هـ.ق). الطراز لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز. بيروت: المكتبه العصريه.
٢٦. الميداني دمشقي، عبدالرحمن حبتكه (١٤١٦هـ.ق). البلاغه العريبه. دمشق: دارالقلم.
٢٧. الهاشمي، السيد احمد (١٩٩٩). جواهر البلاغه في المعاني و البيان و البديع. بيروت: المكتبه العصريه.
٢٨. الواحدي، ابوالحسن علي بن احمد (١٤١٥هـ.ق). الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. محقق: صفوان عدنان داوودي. دمشق: دارالقلم.

